بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 04/09/93

جلسه 1073

بحث در شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء بود، یعنی ما وضعیت طرفین علم اجمالی را خارجا می دانیم اما نمی دانیم این مرتبه از بُعد مکلف از آن سبب خروج از محل ابتلاء می شود یا نه.

یک مثال واقعی بزنیم برای شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء که مورد نزاع هم هست، مرحوم شیخ انصاری در کتاب الطهارة صفحه 280 فرموده است که اگر ما علم اجمالی پیدا کنیم که یا این آب نجس شده یا بیرون ظرف این آب نجس شده، ما با بیرون این ظرف کاری نداریم، یا مثلا ما علم اجمالی پیدا می کنیم یا این آب نجس شده یا این خاک در روی زمین یا در جاده نجس شده، ما در معرض استعمال این خاک فیما یعتبر فیه الطهارة نیستیم، این می شود خروج از محل ابتلاء، البته ایشان تعبیر داعی نوعی نمی کند بلکه تعبیر اینجور می کند می گوید ارضی که حاجت قریبه به آن نداریم که استعمال کنیم آن را در چیزی که طهارت در او شرط است، و لذا یک صحیحه ای هست صحیحه علی بن جعفر فی رجل رعف فامتخط مردی دچار خون ریزی بینی شد در همین اثناء عطسه کرد فصار الدم قطعا صغارا فاصاب انائه هل یصلح له الوضوء منه، فقال علیه السلام ان لم یکن شئ یستبین فی الماء فلابأس، یعنی وقتی که عطسه کرد در حالی که از بینی او خون می آمد خون به صورت تکه های کوچک به ظرف اصابت کرد آیا می تواند از این ظرف وضوء بگیرد، حضرت فرمود اگر در آب چیزی به شکل خون واضح نیست اشکال ندارد، شیخ انصاری فرموده نکته اش همین است که وقتی علم اجمالی پیدا شد که یا این آب نجس است یا این ظرف خوب ظرف یعنی بیرون و پشت ظرف این محل ابتلاء نیست، چون انسان حاجت قریبه ندارد به پشت ظرف که استعمالش کند فیما یعتبر فیه الطهارة.

حالا اینکه این صحیحه دال بر فرمایش مرحوم شیخ انصاری نیست و محتمل است که این صحیحه از باب انحلال علم اجمالی باشد که یقینا بخشی از این قطع صغار دم به ظرف اصابت کرده اما مازاد بر آن داخل آب هم افتاده این می شود مشکوک بدوی، شاید به این خاطر باشد یعنی انحلال علم اجمالی را امام مطرح کرده است، یعنی علم تفصیلی هست که این قطع صغار دم اصاب انائه یعنی بیرون ظرف را و به ظَهر اناء قطعا قطراتی افتاده اما اینکه به داخل اناء هم افتاده می شود مشکوک بدوی، یا از این باب است، یا از باب این است که ظَهر اناء چیزی نیست که نجاستش الآن اثر داشته باشد، چون ما یسجد علیه و ما یتیمم به که نبود و هنوز که ملاقی هم ندارد ظَهر اناء، پس اصل طهارت در او الآن چه اثری دارد، این هم یک توجیهی است که ممکن است بعضی بکنند که البته طبق این توجیه اصل طهارت در آن آب می شود بلامعارض.

لکن این توجیه دوم قابل مناقشه است چون شاید این ظرف از خاک تهیه شده بوده که قابل تیمم و سجود است، شاید از چوب تهیه شده که قابل سجود است اگر پاک باشد، ولی توجیه اول به نظر بهتر می آید که گفت علم اجمالی منحل می شود.

به هر حال اینکه مرحوم شیخ این صحیحه علی بن جعفر را که شخصی در حالی که دچار خون ریزی بینی شد عطسه کرد فصار الدم قطعا صغارا فاصاب انائه هل یصلح له الوضوء منه که امام در جواب فرمود اگر چیزی به شکل خون در آب آشکار نیست اشکال ندارد وضوء بگیرد مرحوم شیخ این را حمل کرد بر خروج این ظَهر الاناء از محل ابتلاء، این درست نیست چون این آقا قدرت عادیه که دارد بر استعمال این ظَهر الاناء فیما یشترط فیه الطهارة فقط حاجت قریبه ندارد.

یا مثال دیگری که ایشان می زند که علم اجمالی داریم یا این آب نجس شده یا آن خاک بیابان یا کوچه، می گویند عادتا که ما نمی رویم با خاک کوچه تیمم کنیم یا سجده کنیم بر آن، حاجت قریبه نداریم به آن، این می شود خروج از محل ابتلاء، مرحوم نائینی هم در فوائد الاصول بعد التأمل تأیید کرده گفته بعید نیست نظر شیخ انصاری درست باشد.

اما خیلی ها این را قبول ندارند مثل محقق عراقی معتقد است این خروج از محل ابتلاء نیست، خروج از محل ابتلاء این است که شئ غیر مقدور باشد عرفا.

خوب این یک مثالی است برای شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء، که البته ما جازمیم که این مثال خارج نیست از محل ابتلاء چون قدرت عرفیه بر ارتکاب آن داریم کما قال المحقق العراقی، و لکن بالاخره یک مثالی است که مورد نزاع است که هل هو مصداق للخروج عن محل الابتلاء ام لا، و این هم شک در ملاک خروج از محل ابتلاء است که اصطلاحا می گویند شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء.

ما عرض کردیم عنوان خروج از محل ابتلاء که در آیه و روایتی نیامده تا بگوئیم شبهه مفهومیه دارد، لذا باید ملاک را حساب کنیم در خروج از محل ابتلاء، ملاک اول استهجان خطاب تکلیف بود که توضیح دادیم.

بررسی شبهه مفهومیه طبق ملاک دوم که ملاک آقای صدر است

ملاک دوم ملاکی بود که آقای صدر فرمود، فرمود که عرف طرف خارج از محل ابتلاء را موضوع و مورد حکم ظاهری نمی بیند، چون می گوید مورد حکم ظاهری جائی است که تزاحم حفظی باشد بین غرض لزومی و ترخیصی مولا، اما جائی که غرض لزومی مولا اگر باشد عادتا تضمین شده است حفظش، آنجا اصلا دیگر به نظر عرفی مورد جعل حکم ظاهری نیست چون تزاحم نیست بین حفظ غرض لزومی و حفظ غرض ترخیصی مولا عرفا، چون غرض لزومی مولا در این طرف خارج از محل ابتلاء عادتا مضمون الحفظ است.

آقای صدر فرموده به نظر ما باید تفصیل داد در شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء، تارة مکلف شک می کند در نظر عرف، تارة خود عرف شک مستقر دارد در اینکه آیا آن آبی که در سنندج است که نه در قم است که یقینا داخل در محل ابتلا باشد و مورد تزاحم حفظی است و نه در آمریکای جنوبی است که یقینا خارج است از محل ابتلاء، بلکه در سنندج است، اگر خود عرف شک کند که آیا اینجا مورد تزاحم حفظی هست یا نه، فرق می کند.

اگر من مکلف شک بکنم نمی توانم نسبت به آن طرف معلوم الدخول فی محل الابتلاء که آبِ در منزلمان هست اصل طهارت و حل جاری کنم، ایشان فرموده برای اینکه شاید آب دیگر را که طرف علم اجمالی به نجاست است که آب در سنندج است عرف او را هم مورد اصل طهارت و حل بداند، من چه می دانم، فقط من شک دارم در نظر عرف، شاید اگر ذهن من مشوش نبود کشف می کردم که عرف آب در سنندج را هم مورد اصالة الحل و الطهارة می داند یا مورد تزاحم حفظی که مورد حکم ظاهری است می داند، پس شاید عرف استظهار می کند از کل شئ لک طاهر و کل شئ لک حلال جعل اصالة الطهارة و اصالة الحل را در همان آب در سنندج، اگر اینجور باشد که عرف فی حد ذاته استظهار بکند که این آب در قم موضوع برای اصالة الطهارة و اصالة الحل است و آن آب در سنندج هم موضوع برای اصالة الطهارة و اصالة الحل است، اگر اینجور استظهار کند عرف -که شاید استظهار بکند- ارتکازی دارد عرف که خطاب مشترک اصل که هر دو طرف علم اجمالی را می خواهد بگیرد بخاطر اینکه مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است انصراف دارد از اطراف علم اجمالی، این ارتکاز عرف هست، عرف اگر ببیند فی حد ذاته این آب در قم مشمول کل شئ لک طاهر است آب در سنندج هم مشمول حکم ظاهری کل شئ لک طاهر است فی حد ذاته، آنوقت ارتکاز عرفی این است که وقتی مقتضی شمول اصل طهارت در هر دو آب بود تعارض داخلی رخ می دهد و جریان اصل طهارت در هر دو آب خلاف ارتکاز عقلائی است چون مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، و این منشأ می شود عملا که ظهور فعلی در کل شئ لک طاهر محقق نشود نه نسبت به اصل طهارت در آب در قم و نه نسبت به اصل طهارت در آب در سنندج، آنوقت من چگونه احراز بکنم بگویم یقینا ظهور دارد کل شئ طاهر نسبت به این آب در قم؟ احراز ظهور نمی کنم، چون شک در قرینه متصله است، و به تعبیر بهتر شک در قرینیت موجود است یعنی ارتکاز عرف مسلم هست نمی دانم ارتکاز عرف در اینجا قرینه بر خلاف عموم کل شئ لک طاهر هست یا نیست، شک در قرینیت موجود را که همه قبول دارند مانع از تمسک به خطاب عام است.

خلاصه فرمایش ایشان این است که اگر من مکلف شک دارم در نظر عرف یعنی من احتمال می دهم که عرف آن آب سنندج را که طرف علم اجمالی به نجاست است او را هم فی حد نفسه مشمول کل شئ لک طاهر و مورد علم ظاهری بداند شاید عرف اینجور است درست است من تشخیص نمی دهم ولی شاید عرف استظهار می کند شمول کل شئ لک طاهر را نسبت به آن آب در سنندج فی حد ذاته، اگر اینجور باشد آنوقت تعارض داخلی می کند با اصالة الطهارة در آب قم، چون علم اجمالی دارم یکی از اینها نجس است، و دیگر ظهور تصدیقی فعلی کل شئ لک طاهر نسبت به آب قم مختل می شود، همین که من این احتمال را بدهم دیگر نمی توانم بگویم یقینا کل شئ لک طاهر شامل این آب در قم می شود، من چه می دانم.

 {توضیح مجدد شک در قرینبت موجود: بالاخره یک ارتکازی عرف دارد ارتکاز اینکه اگر کل شئ لک طاهر فی حد ذاته شامل هر دو طرف بشود تعارض داخلی پیدا می شود و ظهور تصدیقی در هیچ کدام پیدا نمی کند، چون مستلزم نقض غرض است به ارتکاز عرف که هر دو طرف را بخواهد بالفعل شامل بشود، خوب شاید این ارتکاز که در ذهن عرف است اینجا مانع از ظهور فعلی کل شئ لک طاهر بشود، زیرا شاید عرف آن آب در سنندج را فی حد ذاته مشمول کل شئ لک طاهر بداند، اگر اینجور باشد عملا منجر می شود به تعارض داخلی، آنوقت عرف می گوید دیگر ظهور تصدیقی کل شئ لک طاهر را نسبت به این آب در قم هم من قبول ندارم}.

ایشان می فرماید اما اگر خود عرف شک کند، یعنی ما رفتیم بررسی کردیم از عرف پرسیدیم بالاخره استقراء کردیم مشخص شد که عرف خودش هم شک دارد، وقتی عرف شک داشت که آیا آن آب در سنندج مورد تزاحم حفظی هست و مورد حکم ظاهری هست به ارتکاز عرف، یعنی شک کرد عرف در ارتکاز خودش، شک مستقر داشت عرف در ارتکاز خودش، اینجا آقای صدر می فرماید مشکل حل است، زیرا ولو فی علم الله عرف ارتکاز نداشته باشد بر اینکه این آب سنندج مشمول خطاب اصل نیست، اما بالاخره این شکّش باعث شده که خطاب اصل نسبت به آب سنندج قابل وصول به عرف نباشد، چون وقتی عرف شک دارد در ارتکاز خودش یعنی شک دارد می گوید شاید من یک ارتکازی دارم بر خلاف عموم کل شئ لک طاهر، عموم کل شئ لک طاهر می خواهد شامل آب سنندج بشود چون عقلا تزاحم حفظی در آنجا هست، اما شاید من یک ارتکازی دارم که به ارتکاز من آب سنندج مورد تزاحم حفظی و مورد حکم ظاهری فی حد ذاته نیست، شاید همچنین ارتکازی دارم، شک می کند عرف در قرینه متصله نوعیه، یعنی شک می کند در اتکاز خودش، پس اگر فی علم الله این ارتکاز هم نباشد ولی چه فائده ای دارد بالاخره ظهور این خطاب احراز نمی شود، ظهور خطاب کل شئ لک طاهر نسبت به شمول نسبت به آب سنندج فی حد ذاته ولو شک بدوی باشد محرز نمی شود برای عرف، این ظهور اگر هم باشد قابل وصول به عرف نیست، بعد عرف می گوید من دیگر ارتکاز مناقضه ندارم، چرا ظهور خطاب اصل شامل آب قم نشود؟ آنی که من می گویم تعارض داخلی در او پیش می آید جائی است که ظهور خطاب اصل در هر کدام از دو طرف علم اجمالی قابل وصول برای عرف باشد، ظهور خطاب کل شئ لک طاهر نسبت به آب قم فی حد ذاته قابل وصول است، اما در آب سنندج فی حد ذاته قابل وصول به عرف نیست، چون خود عرف شک دارد می گوید شاید در ارتکاز من یک قرینه حالیه نوعیه ای باشد که من کشف نکرده ام ارتکاز را، ولی شاید ارتکاز عرفی باشد و این ارتکاز عرفی قرینه نوعیه است و مانع می شود از شمول کل شئ لک طاهر نسبت به آب سنندج، پس ظهور کل شئ لک طاهر نسبت به آب سنندج فی حد ذاته لولا المعارضه برای عرف قابل وصول نیست، وقتی یک طرف علم اجمالی اصل در او برای عرف قابل وصول نبود اصلا عرف می گوید مشکلی ندارد که اصل آن طرف دیگر را شامل بشود، چون عملا ترخیص در مخالفت قطعیه پیش نمی آید، چون برفرض اصل طهارت فی علم الله آب سنندج را بگیرد اما قابل وصول به عرف نیست و قابل استناد نیست تا مادامی که احراز نشود.

این محصل فرمایش ایشان است که می گوید طبق نظر ما اگر عرف شک مستقر داشته باشد در اینکه آیا این آب سنندج خارج از محل ابتلاء هست یا نیست یعنی شک می کند که آیا مورد حکم ظاهری هست از نظر عرف یا نیست، شک می کند در اینکه ارتکازی دارد که موجب بشود خطاب کل شئ لک طاهر منصرف بشود از آب سنندج یا ارتکاز ندارد، می شود شک در قرینه حالیه متصله بر خلاف ظهور، و با وجود این شک دیگر ظهور قابل احراز برای عرف نیست، ظهوری که برای عرف قابل احراز نباشد امکان ندارد که مکلف به او استناد کند، وقتی یک طرف علم اجمالی ظهور خطاب اصل در او برای عرف محرز نبود برفرض فی علم الله جاری بشود از جمع بین جریان او فی علم الله و جمع بین جریان اصل طهارت در آب قم ترخیص فعلی در مخالفت قطعیه لازم نمی آید، اینکه ارتکاز عقلاء می گوید نباید مولا ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی اینجا دیگر خلاف ارتکاز عقلاء نیست، چون یک طرف اصلی دارد که برای عرف قابل وصول نیست، اگر اصل داشته باشد قابل وصول نیست، همچنین چیزی دیگر خلاف ارتکاز عقلائی نیست که بگوید ترخیص در مخالفت قطعیه نقض غرض است، نه! این یک طرفش یعنی آب سنندج اگر هم فی علم الله اصالة الطهارة و الحل داشته باشد چون قابل وصول به عرف نیست یعنی عملا ترخیص فعلی در ارتکاب نمی آورد، خوب مهم نیست وجودش و کالعدم است عملا، ولذا هیج ارتکازی منع نمی کند از جریان اصل طهارت در آب قم و هیچ معارض ندارد.

اما اگر من مکلف شک دارم یعنی احتمال می دهم که ظهور کل شئ لک طاهر نسبت به آب سنندج منعقد شده و برای عرف قابل وصول است، من این احتمال را می دهم، وقتی این احتمال را می دهم اگر واقعا ظهور خطاب اصل برای عرف قابل وصول باشد دیگر به علت تعارض داخلی ظهور تصدیقی پیدا نمی کند این خطاب اصل نه در مورد آب قم و نه در مورد آب سنندج بخاطر تعارض داخلی، چون هر کدام از این دو آب یک ظهوری پیدا می کند که قابل وصول به عرف است و جمع بین اینها مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه می شود، و این تعارض داخلی موجب می شود که خطاب اصل شامل هیچ کدام از اینها نشود، همین احتمال را که من مکلف می دهم یعنی نمی دانم شاید اینجور باشد که خطاب اصل ظهور تصدیقی اش در آب قم منعقد نشود، آنوقت چگونه اصل طهارت و حل جاری کنم.

اقول: این فرمایش آقای صدر ناتمام است، اولا: می گوئیم جناب آقای صدر! وقتی که شما بپذیرید که احتمال تزاحم حفظی هست یعنی ما احتمال می دهیم که این آب سنندج مورد تزاحم حفظی باشد، حالا عرف این احتمال را بدهد یا من مکلف این احتمال را بدهم، همین که این احتمال به وسط آمد یقینا خطاب اصل شاملش می شود، برای اینکه وقتی ما احتمال بدهیم که این آب سنندج مورد تزاحم حفظی باشد یعنی احتمال می دهیم شارع جعل وجوب احتیاط کرده باشد برای آن، خودتان گفتید که احتمال می دهیم که آن آب سنندج مورد تزاحم حفظی باشد، یعنی احتمال می دهیم که شارع در این آب سنندج اهتمام دارد به احتیاط ولو خود شخص شک دارد، وقتی عرف شک دارد که آب سنندج مورد تزاحم حفظی هست یا نیست وقتی شک دارد یعنی شاید مورد تزاحم حفظی باشد و مولا اهتمام دارد به احتیاط در مورد آن، خوب برای نفی این احتمال وجوب احتیاط چرا اصل برائت و اصل طهارت و حل جاری نشود، وقتی احتمال تزاحم حفظی وجدانا هست یعنی احتمال وجوب احتیاط هست، وقتی احتمال وجوب احتیاط هست خوب عموم کل شئ لک طاهر و کل شئ لک حلال برای تأمین از این احتمال وجوب احتیاط می آید، این دیگر لغو نیست و این دیگر قطعا خلاف ارتکاز عرف نیست، پس همین که احتمال تزاحم حفظی بدهیم این یعنی جزم به شمول دلیل اصل نسبت به این طرف برای دفع احتمال وجوب احتیاط.

و ان شئت قلت: آن چیزی که استثناء می شود از دلیل اصل جائی است که علم داریم به خروج از محل ابتلاء، شک در خروج از محل ابتلاء مشمول دلیل است، وقتی مشمول دلیل اصل بود در شک للعرف هم تعارض می کند اصل طهارت در آب سنندج با اصل طهارت در آب قم چون مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، پس طبق نظر شما هیچ فرق نمی کند چه شک للمکلف و چه شک مستقر للعرف این مساوق است با جزم به شمول دلیل اصل فی حد ذاته نسبت به آب سنندج، پس هر دو طرف علم اجمالی فی حد ذاته مشمول دلیل اصلند و جمع بین آنها مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، تعارضا تساقطا فیجب الاحتیاط.

ثانیا: اگر این مطلب را بپذیرید که باید بپذیرید فهو و الا از نقطه مقابل جواب شما می دهیم که می گوئیم حال که مطلب سابق ما را نپذیرفتید طبق ادبیات شما در مورد شک مکلف هم ارتکاز عقلاء بر مناقضه نیست، زیرا اگر فی علم الله آن آب سنندج اصل طهارت دارد و طبق ارتکاز عرف هم اصل طهارت دارد ولی به من مکلف بالفعل قابل وصول نیست، من مکلف مهم هستم عرف به چه درد می خورد اینجا، من مکلف باید استناد پیدا کنم به این اصل طهارت در آب سنندج برای ارتکاب، من وقتی احراز نکنم که این آب سنندج مشمول خطاب اصل طهارت و اصالة الحل است وقتی من این را احراز نکنم ولو فی علم الله و ولو فی علم العرف مشمول باشد برای من مکلف ترخیص فعلی یعنی ترخیص قابل استناد من مکلف نسبت به دو طرف علم اجمالی محقق نمی شود، آنی که عرف می گوید که نمی شود مولا در هر دو طرف علم اجمالی اصل مؤمن جاری کند آن اصل مؤمنی است که واصل باشد به مکلف، به نحوی که مکلف استناد کند به این دو اصل به مخالفت قطعیه بیفتد، وقتی اصل طهارت و حل در آب سنندج برفرض برای عرف واصل باشد اما برای من مکلف که واصل نیست پس قابل استناد من مکلف نیست و نمی توانم به آن استناد کنم، وقتی نمی توانم به او استناد کنم اینجا دیگر ارتکاز عرف بر مناقضه اینکه جمع بین اصل طهارت در آب سنندج و آب قم مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی است همچنین ارتکاز مناقضه ای نیست، چون خود عرف آخرش این را می گوید که بله من می دانم اصل طهارت موضوع دارد در آب سنندج، اما مهم این مکلف است، این مکلف شک دارد او نمی تواند استناد کند به اصل طهارت در آب سنندج چون شک دارد در جریان او، وقتی شک دارد در جریان او اصل طهارت در آب سنندج که مجهول است برای این مکلف و این مکلف شک در جریان او دارد لذا قابل استناد نیست، جریان اصل طهارت در آب قم برای او مستلزم ترخیص واصل به این مکلف در مخالفت قطعیه نیست.

ثالثا: وانگهی اگر خطاب مشترک نبود بلکه آب قم خطاب مختص داشت مثل اینکه علم اجمالی داریم یا آب سنندج غصبی است یا آب قم نجس است خوب آب قم اصالة الطهارة دارد، حالا برفرض آب سنندج هم یک خطاب مختص داشته باشد او که مهم نیست، مهم این است که آب قم یک خطاب مختص دارد دیگر این خطاب مختص که مبتلا به معارض داخلی نیست چون فقط مختص به آب قم است ظهور او که منعقد می شود، وقتی ظهور او منعقد شد چرا مکلف نتواند به او استناد کند نسبت به آب قم، حالا اگر هر دو طرف اصل طهارت داشت خطاب مشترک بود می گفتید مبتلا به شبهه اجمال است چون ترخیص در مخالفت قطعیه موجب اجمال خطاب مشترک می شود، اما موجب اجمال خطابهای مختص که نمی شود چون خطاب مختص یک طرف علم اجمالی را می گیرد او که دیگر مجمل نمی شود، خوب من مکلف به این خطاب مختص کل شئ لک طاهر در آب قم تمسک می کنم ظهورش برای من محرز است شک دارم در وجود معارض منفصل برای او، فحص هم کردم متوجه نشدم و همچنان شک دارم، چون نظر عرف که در جائی ثبت نیست تا بروم ببینم، بلکه باید خودم تشخیص بدهم که تشخیص ندادم نظر عرف را، بعد الفحص و الیأس عن المعارض المنفصل تمسک می کنم به خطاب مختص کل شئ لک طاهر نسبت به آب قم.

پس اگر عرض اول ما را بپذیرید که این آب سنندج یقینا مشمول اصالة الطهارة و الحل هست چون احتمال تزاحم حفظی کافی است برای عدم لغویت جریان اصل فهو، اگر نپذیرید به نظر ما تفصیل بین شک المکلف فی نظر العرف و شک خود عرف در نظر خودش به هیچ وجه درست نیست.

رابعا: اینکه شما می گوئید عرف ممکن است ارتکاز داشته باشد در عین حال شک کند در ارتکازش خلاف آن چیزی است که در شبهه غیر محصوره گفتید، و حق هم با همان است که شک مستقر عرف کشف می کند از عدم ارتکاز، این چه ارتکازی است که خود عرف هم شک مستقر دارد در او، و لااقل آن چیزی که مقیِّد است ارتکاز واضح عرف است، وقتی خود عرف شک دارد در ارتکاز دیگر ارتکاز واضحی ندارد که مقیِّد متصل خطابات باشد.

پس این کلام شما هم تمام نیست.